فضل‌الله زاهدی در کنار محمدرضا پهلوی در حاشیه یکی از دیدارهای دربار

نظری بر تحمیل کنسرسیوم به ایران به مثابه پیامد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بازگشت انگلیس از پنجره!

سمانه صادقی

بی‌تردید تجدید ارتباط با دولت استعماری انگلستان و تحمیل پیمان کنسرسیوم نفتی به ایران، از اهداف و پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شمار می‌رود. این فرآیند تاریخی در مقالی که پیش روی شماست مورد بررسی افزون قرار گرفته است. امید آنکه مقبول آید.

پس از عملیات ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، فضل‌الله زاهدی، نخست‌وزیر جدید ایران، درصدد برقراری روابط با دولت‌های امریکا و انگلیس که در دولت مصدق قطع شده بود، برآمد. به همین روی دولت زاهدی به مذاکراتی پرداخت که نتیجه‌اش تحمیل قراردادی تحت عنوان کنسرسیوم به ایران شد. قراردادی که اعتراضات و اعتصابات گسترده مردمی را به همراه داشت. حتی روز تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلس با آنکه برخی نمایندگان همچون محمد درخشش، نماینده تهران به مخالفت با آن پرداختند، اما در نهایت تنها با ۵ رأی مخالف، این قرارداد به تصویب رسید. با تصویب این قرارداد باز هم اکتشاف، استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و دولت ایران تضمین کرد که تا ۲۵ سال نفت تولیدی‌اش را به شرکت‌های عضو کنسرسیوم (امریکا، انگلیس، هلند، فرانسه) بفروشد و این پایانی بود بر تمام زحماتی که ملت ایران بابت ملی کردن صنعت نفت متحمل شده بودند.

آغاز یک رابطه قطع شده

فضل‌الله زاهدی که تشکیل دولت خود را مدیون محبت‌های انگلیس و امریکا بود، اندکی پس از عملیات ۲۸ مرداد درصدد برقراری رابطه با این کشورها برآمد. انگلستان که از پی ملی اعلام شدن صنعت نفت به دنبال فرصتی برای تجدید روابط با دولت ایران بود، سوم شهریورماه توسط یک مقام وزارت امور خارجه‌اش اعلام کرد رابطه دو کشور ایران و انگلستان توسط دولت قبلی ایران قطع شد و دولت فعلی اگر طالب رابطه با لندن است، خود باید پیشقدم شود. متعاقب آن بار دیگر ۲۹ مهر ماه، آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه انگلستان در مجلس عوام اعلام کرد: «انگلستان بار دیگر دست دوستی به سوی ایران دراز می‌کند و برای تجدید مناسبات سیاسی، آمادگی دارد.» علاوه بر آن وینیستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان نیز در اظهارات مشابهی در مجلس عوام به از سرگیری روابط با ایران اشاره کرد. در چنین شرایطی آیت‌الله کاشانی که پی به روابط پشت پرده زاهدی با انگلستان برده بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات اعلام کرد تا زمانی که قضیه نفت به نفع ملت ایران حل نشده باشد، تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس به صلاح نخواهد بود. در ادامه وزارت امور خارجه ایران، در پاسخ به اظهارات وزیر امور خارجه انگلیس، ۹ آبان ماه اعلامیه‌ای منتشر کرد و متذکر شد: «تنها توقع ایران این است که برای حل اختلاف نفت قوانین مصوب کشور محترم شمرده شود و اصل حیثیت و رأفت ملی ایران ملحوظ و اساس عدالت و انصاف رعایت گردد.» ملکه انگلیس نیز در پاسخ اظهار امیدواری کرد که مناسبات دوستانه‌بین دو کشور تجدید شود. در واقع همه شوق و علاقه‌مندی انگلستان برای از سرگیری روابط با ایران برای دستیابی به منابع نفتی ایران بود. چون در قرن جدید، دنیا سوخت تمیزی چون نفت را جایگزین سوخت پر دردسری چون ذغال‌سنگ کرده بود. آیت‌الله کاشانی که خطر برقراری مجدد رابطه با انگلستان را جدی می‌دید، در جلسه‌ای که با نمایندگان غیرمستعفی مجلس هفدهم داشت به بررسی تجدید رابطه با انگلستان و حل قضیه نفت پرداخت. نواب‌صفوی نیز که آن زمان در عراق به سر می‌برد، با تصمیمات دولت زاهدی در خصوص برقراری رابطه با انگلستان اعلام مخالفت کرد و گفت به محض ورود به ایران مخالفت خود را با دولت آشکار خواهد نمود. دانشجویان دانشگاه تهران نیز ۱۶آذرماه در اعتراض به ورود نیکسون کلاس‌های درسشان را تعطیل کرده و تظاهرات بزرگی ترتیب دادند. البته مأموران پس از محاصره دانشگاه، وارد دانشکده فنی شده و عده‌ای را مجروح و سه تن از دانشجویان به نام‌های بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت‌رضوی را به شهادت رساندند.

نهایتاً با وجود تمام مخالفت‌ها و در روزگاری که اغلب اعضای جبهه ملی به دلیل روی کار آمدن دولت کودتا در زندان یا در خفا به سر می‌بردند و صحنه مبارزه با استعمارگری انگلیس خالی بود و آیت‌الله کاشانی به تنهایی رهبری سیاسی مبارزه را بر عهده داشت، اعلامیه مشترکی از سوی دو دولت ایران و انگلیس در تهران و لندن انتشار یافت که در آن دو کشور خبر از برقراری مجدد روابط سیاسی میان یکدیگر می‌دادند. متعاقب صدور این اعلامیه، پیامی از طرف زاهدی، رئیس دولت کودتا در رادیو پخش شد که تصمیم دولت در برقراری مجدد رابطه با دولت انگلستان را به گوش مردم می‌رساند.

اعطای کمک برای سهم‌خواهی

در پی عملیات امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد، فضل‌الله زاهدی اول شهریورماه کابینه کودتا را تشکیل داد. وی با توجه به وضعیت نابسامان خزانه کشور که در پی تحریم‌های نفتی به وجود آمده بود، چهارم شهریورماه در نامه‌ای به آیزنهاور، رئیس‌جمهور امریکا از دولت وی درخواست کمک مالی کرد. زاهدی در آن نامه نوشته بود: «خزانه کشور خالی است، ذخایر ارزی ته کشیده، اقتصاد ملی رو به زوال رفته و ایران نیاز به کمک فوری دارد تا بتواند خود را از هرج و مرج اقتصادی نجات دهد». آیزنهاور نیز در پاسخ به این درخواست نخست وزیر جدید ایران، ضمن تأیید فوری و ضروری بودن احتیاجات ایران اعلام کرد: «تقاضای دولت ایران با همدردی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت» و در پی آن بارنز، نماینده ویژه وزارت دارایی امریکا دوازدهم شهریورماه برای بررسی میزان نیازهای مالی دولت زاهدی وارد تهران شد. نهایتاً هندرسن، سفیر امریکا ۱۴ شهریورماه در جلسه هیئت دولت ایران حضور یافت و پیام رئیس‌جمهور امریکا را به زاهدی تقدیم کرد. این پیام درباره پرداخت ۴۵ میلیون دلار کمک اقتصادی امریکا به ایران بود. در واقع دولت امریکا برای اینکه حسن نیت خود را به ایران ثابت کند، تصمیم به پرداخت این مبلغ کرده بود. به این امید که در آینده بتواند سهمی از منابع نفتی ایران داشته باشد.

مجلس هجدهم، مجمع نمایندگان دربار

در واقع با عملیات ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه جریان‌های سیاسی کشور از سوی دولت کودتا سرکوب شده بودند، غیر از جریان سیاسی - مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی. علت هم وجود اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بود. در واقع زاهدی قصد داشت با نزدیک کردن خود به آیت‌الله کاشانی مردم را فریب دهد، اما آیت‌الله کاشانی به محض آنکه پی به برنامه‌ها و اهداف زاهدی، رئیس دولت جدید برد، به مبارزه آشکار با وی پرداخت. از جمله تصمیمات دولت کودتا تشکیل دوره جدید مجلس با حضور نمایندگانی دست نشانده و برقراری روابط با انگلیس بود. البته به دنبال انحلال غیرقانونی مجلس هفدهم توسط دکتر مصدق، انتظار می‌رفت آن مجلس پس از کودتا کار خود را از سر گیرد. اما گروهی از نمایندگان مستعفی، برخلاف مصونیت پارلمانی خود در زندان دولت کودتا به سر می‌بردند. هرچند نخست وزیر جدید در ملاقاتی که ۳۱مردادماه با آیت‌الله کاشانی داشت، قول داده بود نمایندگان مستعفی را دعوت و بار دیگر مجلس هفدهم را تشکیل دهد، اما این قولی بود که هیچگاه به مرحله عمل نرسید. چون زاهدی برای پیشبرد اهداف خود و اربابانش درصدد تهیه مقدمات تشکیل مجلسی بود که اوامرش را بی‌چون و چرا تصویب کنند، لذا آیت‌الله کاشانی در آستانه برگزاری انتخابات دوره هجدهم، از آنجا که از جریان انتخابات فرمایشی زاهدی آگاه بود در نامه سرگشاده‌ای در تاریخ ۱۵دی‌ماه ۱۳۳۲ خطاب به زاهدی او را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «... متذکر می‌گردد به‌طوری که معروف و مشهور در نزد همه کس است، دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد. این عمل گذشته از اینکه برخلاف قانون و حقوق ملت و منافی مصلحت مملکت و شخص جنابعالی است، به‌طوری که تجربه نشان داده دولت‌هایی که در انتخابات مداخله کرده جز بدنامی استفاده ننموده‌اند و نیز مخصوصاً در تهران هم اگر دولت بخواهد دخالت کند مواجه با مقاومت شدید مردم غیور تهران خواهد شد.... اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد، هر قراردادی که در مجلس هجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود.»

با این وجود ۲۴دی‌ماه ۱۳۳۲، رأی‌گیری انتخابات مجلس هجدهم شورای ملی در بیشتر شهرهای ایران آغاز شد و زاهدی توانست با تصرف در آرای مردم، افراد وابسته به شاه را وارد مجلس کند. البته زاهدی برای فریب افکار عمومی اجازه داد سیدمصطفی کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی به‌عنوان نماینده مردم طالش و سیدجعفر بهبهانی، فرزند آیت‌الله بهبهانی به‌عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابند، اما آیت‌الله کاشانی بعد از انتخاب فرزندش از سوی مردم طالش به نمایندگی مجلس در مصاحبه‌ای عنوان کرد: «فرزندم آقا مصطفی... بدون رضایت من از طوالش وکیل شده و در کوران سیاسی، من قدرت جلوگیری از او را نداشتم.» پس از آن آیت‌الله کاشانی ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۳۲، در انتقاد به اختناق شدید در کشور و محدودیت آزادی و شرایط برگزاری انتخابات نمایشی دوره هجدهم مجلس، نامه‌ای به هامرشولد، دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت اما زاهدی بی‌اعتنا به موج اعتراضات مردمی و آیت‌الله کاشانی به تلاش خود برای توافق با شرکت‌های نفتی غرب ادامه داد.

بدرود با ملی شدن صنعت نفت

زاهدی که تصور می‌کرد ایران بدون کمک شرکت‌های خارجی قادر به استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی نیست، در پی توافق با شرکت‌های خارجی بود. از همین روی به دنبال مذاکراتی که با غرب داشت ۱۲اسفندماه ۱۳۳۲، سفیر انگلیس در کنفرانس مطبوعاتی در تهران اعلام کرد که دولت‌های انگلیس و امریکا با تشکیل یک کنسرسیوم بین‌المللی (واژه‌ای لاتین که به ترکیب چند شرکت برای رسیدن به هدفی که کنش‌هایی یکی دارند گفته می‌شود) به توافق رسیده‌اند. علی امینی، وزیر دارایی ایران نیز در ۴ فروردین‌ماه ۱۳۳۳، شرایط پیشنهادی این کنسرسیوم را پذیرفت. متعاقب آن شورای وزیران هم ۲۱فروردین کمیسیونی با حضور علی امینی، مرتضی قلی‌بیات (رئیس هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران) و فتح‌الله نوری اسفندیاری (عضو شورای عالی برنامه) تشکیل دادند و از آنها خواستند پس از انجام مذاکرات با کنسرسیوم بین‌المللی به توافق برسند. فردای آن روز، ۲۲ نفر از نمایندگان هشت کمپانی نفتی امریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی وارد تهران شدند و تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی برای فروش نفت ایران، رسماً اعلام شد.

به دنبال این مسئله آیت‌الله کاشانی در اعتراض به تشکیل کنسرسیوم نفت و برقراری روابط ایران با انگلیس، در سومین سالگرد خلع ید از شرکت نفت انگلیس اعلامیه‌ای منتشر کرد که بازتاب گسترده‌ای داشت. با این حال علی امینی، وزیر دارایی ۴ مردادماه از جانب دولت ایران در حضور رئیس انگلیسی کنسرسیوم نفت، سفیر کبیر انگلیس و نماینده شرکت نفت سابق، اسناد مربوط به پرداخت غرامت به انگلیس را امضا کرد. ژنرال آیزنهاور، رئیس‌جمهور امریکا و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس هم تعهد ایران به پرداخت غرامت به انگلیس به دلیل ملی شدن صنعت نفت را به یکدیگر تبریک گفتند. پانزدهم مردادماه رسماً اعلام شد که نفت ایران به نسبت‌های بریتیش پترولیوم ۴۰ درصد، رویال داچ شل ۱۴ درصد، استاندارد اویل نیوجرسی ۸ درصد، سوکونی موبیل ۸ درصد، استاندارد کالیفرنیا ۸ درصد، تگزاس تگزاکو ۸ درصد، گالف ۸ درصد و دولتیفرانسه ۶ درصد، میان اعضای کنسرسیوم تقسیم گردید. اهمیت تصویب این قرارداد به گونه‌ای بود که آیزنهاور ۲۰مردادماه به خاطر انعقاد آن در نامه‌ای از شاه تشکر کرد، اما پذیرش تعهدات ایران به پرداخت غرامت به انگلیس و مبادلات نفتی جدید با کنسرسیوم که خشم بسیاری از علما، رجال و دانشگاهیان را برانگیخت، سبب شد ۱۸ مردادماه، نامه اعتراض‌آمیزی با امضای بسیاری از شخصیت‌های روحانی و سیاسی خطاب به رؤسای مجلسین نوشته شود.

مذاکرات میان علی امینی و هاوارد پیج (رئیس نمایندگی کنسرسیوم نفت) در تهران سه ماه به طول انجامید، ولی نهایتاً ۲۷ شهریورماه قرارداد نفت ایران و کنسرسیوم شامل ۵۱ ماده و دو ضمیمه مربوط به غرامت و مالیات بر درآمد، در ۱۰۰ صفحه به امضای دکتر علی امینی و بیات رسید و قرار شد نسخه‌هایی از آن به لندن، لاهه، پاریس و نیویورک نیز ارسال شود. این موافقتنامه هر چند مخالفت‌هایی از جانب مردم را به همراه داشت و حتی متعاقب آن دهها کارگر پالایشگاه و آموزگار که متهم به ممانعت از تصویب قرارداد جدید بودند، بازداشت شدند، اما سرانجام در ۲۸ شهریورماه ۱۳۳۳ و در فضایی پر تنش متن توافقنامه با کنسرسیوم بین‌المللی نفت به امضای علی امینی و هاوارد پیچ رسید و از همین روی به قرارداد پیج - امینی معروف شد. ۳۰ شهریورماه نیز لایحه مربوط به انعقاد قرارداد کنسرسیوم از سوی دولت برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه شد و سوم مهرماه مذاکرات پیرامون قرارداد نفت در کمیسیونی مرکب از ۳۶ نفر از نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا آغاز شد. در نهایت هم ۲۹مهرماه قرارداد منعقده بین دولت ایران و کنسرسیوم، با ۱۱۳ رأی موافق، پنج رأی مخالف و یک رأی ممتنع در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و عملاً بسیاری از اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت از بین رفت. بدین ترتیب با تأیید قرارداد کنسرسیوم، فروش نفت ایران پس از نزدیک به چهار سال وقفه از بهمن همان سال از سر گرفته شد و تا سال ۱۳۵۱ تقریباً نفت ایران غارت شد. در سال ۱۳۵۱ محمدرضا پهلوی با رؤسای کمپانی‌های نفتی غرب به توافق رسید که قانون ۲۵ ساله‌شان را لغو و اجازه استخراج و فروش نفت را چند سال زودتر به ایران واگذار کنند. این مسئله سبب شکل‌گیری کنسرسیوم جدیدی با شرکت اکثر کمپانی‌های نفتی غرب در مردادماه ۱۳۵۲ شد که طی آن خرید و فروش نفت را به مدت ۲۰ سال دیگر به کنسرسیوم واگذار می‌کرد. سرانجام این غارتگری با پیروزی انقلاب اسلامی پایان یافت و دست تمام غارتگران از منابع نفتی ایران کوتاه شد.

> **زاهدی پس از به قدرت رسیدن به مذاکراتی پرداخت که نتیجه‌اش تحمیل، قراردادی تحت عنوان کنسرسیوم به ایران بود. با تصویب این قرارداد باز هم اکتشاف، استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و دولت ایران تضمین کرد که تا ۲۵ سال نفت تولیدی‌اش را به شرکت‌های عضو کنسرسیوم بفروشد و این پایانی بود بر تمام زحماتی که ملت ایران بابت ملی کردن صنعت نفت متحمل شده بودند**

علی امینی در حاشیه مذاکرات کنسرسیوم نفت

پیشخوان

نیم نگاهی به یادمان نو انتشار
زنده‌یاد آیت‌الله سیدمصطفی کاشفی خوانساری

نمادی از اندیشه‌ورزی و خدمتگزاری

محمدرضا کائینی

دوستان همراه نیک می‌دانند که معرفی زندگی و کارنامه عالمانی که هریک در محیط خویش منشأ خدمات و آثاری نیک بوده‌اند، همواره مطمح نظر این صفحه بوده‌اند. هم از این روی و در تداوم این سنت مرضیه، هم اینک برآنم تا یکی از یادمان‌های نوانتشار در این حوزه را به شما معرفی کنم. اثر تاریخی-روایی «شرح صفا» که به حیات و آثار زنده‌یاد آیت‌الله سیدمصطفی کاشفی خوانساری می‌پردازد، اخیراً و به قلم فرزندش جناب سیدمحمدعلی کاشفی خوانساری نشر یافته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر و در تبیین اهداف خویش از تدوین آن می‌نویسد:

«خدا را شکرگزارم که به اندازه بضاعتم توفیق حاصل شد تا بتوانم یادنامه والد معظم مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سیدمصطفی موسوی خوانساری(ره) را به رشته تحریر درآورم. این شکرگزاری از این جهت است که چهار سال پیش(سال ۱۳۸۸) چند صفحه‌ای در این رابطه نوشته بودم ولی توفیق ادامه آن را تا مدت‌ها نداشتم تا اینکه در تیرماه سال ۱۳۹۰ مجدداً به فکر ادامه و تکمیل آن افتادم و این بار به لطف الهی عزم خود را جزم کردم. هدف از تهیه چنین کتابی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- شناخت شخصیت و ابعاد وجودی یکی از علما و مراجع معظم تقلید که در دوره حیات نه چندان طولانی‌اش، به سهم خود نقش اجتماعی خاصی داشته است.

۲- بهره‌مندی از نکات آموزنده در روش زندگی، آداب و اخلاق، تفکرات، خلاقیت و ایده‌های ایشان در مواجهه با مسائل عصر خود.

۳- حفظ یاد و زنده شدن خاطرات، نزد کسانی که با معظم‌له معاشرت داشته‌اند.

۴- معرفی به جویندگان موارید علم و ادب، ایمان و صبر، خلق نیک و طاعت الهی، خیراندیشی و روشنگری، همت عالی به‌رغم موانع و مرارت‌ها، همچنین معرفی به علاقه‌مندان از نسل حاضر.

۵- اطلاع و آگاهی از چهره‌های مؤثر علمی، دینی و اجتماعی در تاریخ این مرز و بوم و تلاش در جهت ثبت و حفظ آن. بر این باورم که لطف الهی ذهن مرا یاری کرد و قلم را در تعیین موضوعات، طبقه‌بندی آنها و تنظیم محتوای آن هدایت نمود. اما یقین دارم که این کتاب شامل همه زوایای شخصیتی آیت‌الله خوانساری نیست و اینک دست ما کوتاه از آن وجود با وصف در نگارش کامل شرح حالش. خوشا آنان که اوقات دیدار با ایشان را به شناخت بیشتر و معرفتی سازنده برای خود آذین کردند. در روایت است که از حضرت عیسی (ع) پرسیدند که با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا می‌آورد، سخن او بر دانش شما می‌افزاید و عمل او شما را به آخرت علاقه‌مند می‌کند. پس وقتی که لحظه‌های حضور در محضر یک عالم عبادت است، بدیهی است که برای این یادنامه بسیاری از همترازانی که با ایشان معاشرت داشته یا افرادی که به دیدارشان آمده یا در جلسات درس معظم‌له حضور داشتند یا از نزدیکان و بستگان و سایر مؤمنین که لحظه‌ها و اوقات گوناگونی از ایشان را به یاد دارند، سخن‌ها برای گفتن داشته باشند.»

مؤلف در بخشی دیگر از دیباچه خویش در باب چالش‌های جمع‌آوری اسناد و مدارک مرتبط به این یادمان چنین نگاشته است:

«از آنجایی که اینجانب به منظور تحقیقات اسنادی از جمله کتب، مقالات، جراید، دستنوشته‌های معظم‌له، ثبت خاطرات، مصور نمودن بعضی مستندات، ترجمه بعضی از آنها، بررسی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی(از طریق شبکه‌های کامپیوتری) و بررسی‌های میدانی لازم نتوانسته‌ام یا فرصت نکرده‌ام خدمتشان برسم با دیده منت پای سخنشان خواهم نشست. سعی‌ام بر این بود که به مناسبت بیستمین سالگرد رحلت ایشان بتوانم تا پایان سال ۱۳۹۰ آن را ارائه کنم ولی روند کار، همراه با لزوم حداکثر دقت در صحت مطالب به لحاظ نگارش و معنا، مواجه شدن با نام منابع و مأخذ مرتبط در زمان‌های مختلف از آنچه که در اختیار داشته یا اطلاع داشتم و تلاش برای یافتن آن منابع، مقابله مجدد نقل قول‌های قدیمی حتی‌المقدور با همان اشخاصی که روایت کرده‌اند یا راوی قابل اطمینان، بررسی و مقارنه با منابع قبلی در هماهنگی محتوا، پرهیز از درج مطالبی که ممکن است شک و شبهه‌هایی برای اینجانب در نقل آن وجود داشته باشد و... نشان داد که سال مذکور سال شروع برای تهیه یادنامه(شرح صفا) بوده است. از خداوند متعال توفیق عمل مطابق رضایش را دارم و همچنین اگر نقصی در کار است عذر تقصیر به روح متعالی پدر بزرگوارم می‌برم. جهت راهنمایی خوانندگان محترم:

۱) شماره‌های داخل متن دارای توضیح کلمات مربوطه یا مأخذ مطالب یا شرح اشاره به افراد است که در پاورقی ذکر شده و در انتهای یادنامه فقط آن بخش از پاورقی‌ها که مأخذ مطالب یا منابع هستند ذکر شده‌اند.

۲) نقل قول‌های مستقیم از افراد در داخل علامت نقل‌قول گیومه «» قرار گرفته‌اند. همچنین بعضی عناوین، لغات، اسم‌ها و واژگان خاص.

۳) ممکن است توضیح یا معنی بعضی کلمات و عبارات عربی برای آشنایان به زبان عربی آشکار باشد. همچنین شرح اشاره به افراد برای بعضی دیگر عیان بوده و در آن موارد نیازی به درج پاورقی برای آنان نباشد؛ لیکن از آنجایی که مطالعه‌کنندگان محترم از تنوع اجتماعی برخوردار هستند ملاحظه و رعایت این مطلب، ضروری به نظر آمد.

اینجانب مراتب تشکر و قدردانی‌ام را از اشخاص و گروه‌های ذیل اعلام داشته و آرزوی توفیق و طول عمر پر برکت یا طلب مغفرت و رحمت دارم برای:

- عزیزانی که به هر اندازه کوشش نموده و با کلام و نقل خاطره‌ای از خود یا دیگران در رابطه با حضرت آیت‌الله و والدین گرانقدرش مرا یاری کردند از جمله علاقه‌مندانی که قبلاً به‌طور مستقیم از ایشان آثاری را ارائه نموده یا در مراحل پایانی تدوین کتاب سند یا منبعی را معرفی کردند.

- برای نزدیکانم به‌خاطر آن بخش از مستندات بسیار باارزشی که در اختیارم گذاشتند اعم از کتاب، عکس، نامه و در جهت غنای این مجموعه کمک کرده و در ویرایش آن سهم مؤثر داشتند. همچنین مادر گرامی‌ام که در فراز و نشیب‌های زندگی این عالم دینی همراه بوده است.

- برای آن اهل علم و نظری از حوزه علمیه، دانشگاه، حقوقدانان، جامعه وعاظ شهیر، انجمن حکمت و فلسفه ایران(معاون محترم پژوهشی وقت) و نویسندگان که با مطالعه دقیق کتاب به نوعی نظرات خود را بیان نموده، بعضاً در ویرایش این اثر سهم داشتند و نیز برای مسئولان محترمی که در انجام سایر مراحل، از صفحه آرایی تا چاپ این اثر سعی کرده یا آن را تسهیل نمودند.

- برای همسر ارجمندم که تاکنون در نگهداری کتب مرحوم پدر، مرا همراهی نموده است چنانکه در سایر مراحل زندگی.

- برای آن پژوهشگران و نویسندگان شرح حال علما که بنا بر وسع اطلاعاتی‌شان همت نموده در ثبت برخی آثار و ابعاد زندگانی حضرت آیت‌الله و والد معظم‌شان (آیت‌الله سیدضیاءالدین خوانساری) تلاش کرده‌اند. امید دارم که خوانندگان محترم چنانچه مبحثی را در تکمیل این یادنامه متناسب با محتوای آن می‌دانند مرا از نظرات ارزشمند خود بهره‌مند نمایند.»

قاهره، آیت‌الله سید مصطفی خوانساری به اتفاق آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای در دیدار با شیخ محمود شلتوت